



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نقاشی نوین انگلیس

THE NEW  
BRITISH  
PAINTING

● قسمت سوم

■ نوشته: JUDITH HIGGINS

● ترجمه: اکرم قیطاسی

# برای اینکه يك نفر خوب شناخته شود باید يك هنرمند مرده باشد!

يك نظریه آمریکایی  
■ جودی هیگینز

امروزه، نقاشی انگلیس تجدید حیات با شکوهی را تجربه می‌نماید. در مقاله کاتالوگی برای نمایشگاه تصویری «گل انسانی» THE HUMAN CLAY در سال ۱۹۷۶ که ر. ب. کیتاج برای رد این ایده که نقاشی و به خصوص پرتره انسان «پایان یافته است» ترتیب داد، ابراز امیدواری کرد که فکر انسان در فرم و شکل جدیدی (دهه ۱۹۷۰ بقاء خواهد یافت. نقاشی انگلیس در دهه ۱۹۸۰ به صراحت این امید را به مرحله عمل رسانید. بی‌شک تعداد زیادی از نقاشان خوب در انگلیس فعالیت دارند که امکان اینکه از همه آنها نام ببریم را نداریم. گرچه در این مقاله این امکان وجود دارد که به تعداد بیشتری از این هنرمندان که هم اکنون در لندن مورد تحسین هستند و کم‌کم در ایالات متحده نیز شناخته می‌شوند اشاره نماید.

نقاشی معاصر انگلیس، جایگاه رفیع فعلی خود را به یکباره به دست نیاورده است. ریشه‌های نقاشی پُر بار، احساساتی و فردگرایانه که هنرمندان انگلیسی در «روح تازه‌ای A NEW SPIRIT IN PAINTING» در نقاشی (لندن ۱۹۸۱)، «طرز تفکر» ZEITGEIST (برلین

سال ۱۹۸۲)، «تخیل قوی: هنر نوین اسکاتلند» NEW SCOTTISH PAINTING (گالری ملی هنر مدرن اسکاتلند، ادینبورگ، سال ۱۹۸۷) و در بی‌ینالهای «هوارد هاگکین HOWARD HODGKIN و فرانک اورباخ» به نمایش گذاشتند، به اوایل قرن -به سنتهای مستحکم پرتره، منظره، روایتگری، رمانتیک گری، سوررئالیسم و به مجسمه سازی، به آموزشهای آکادمیک، به ویژه در طراحی به این اصل که نقاشی انگلیس بسالتر از مدرنیسم اروپائی عمل کرده، برمی‌گردد.

برای مثال، مدرنیسم و آبستره اکسپرسیونیسم ABSTRACT EXPRESSIONISM آمریکائی در (مکتب نقاشی کویسیم انگلیس) VORTICISM و آبستره مکتب خیابان ایوز، به نقاشان منحصر به فردی از قبیل کنستابل، ترنر، نیکولسون، ناش، ساترلند، سیکرت، اسپنسر و بامبرگ برمی‌گردد. نام این افراد مکرراً توسط نقاشانی که برای این مقاله به آنها مصاحبه شده، برده شده است، و نشان می‌دهد که آثار این «چهره‌های مؤسس» خبر از نقاشی معاصر می‌دهد، درست همان طوری که زندگی و محیط فیزیکی و اجتماعی این هنرمندان عمل می‌کنند.

گذشته دور و نزدیک، هر دو به نقاشی دهه ۱۹۸۰ کمک کرده‌اند. گرچه ابتدا این موضوع مورد نکوهش عده‌ای قرار گرفت: (هنر مینیمالیسم، MINIMALISM کانسپچوالیسم، CONCEPTUALISM عکس‌اسی، پرفورمنس، PERFORMANCE و هنر و زبان ART AND LANGUAGE)، اما نقاشی چهره‌پردازی در طول دهه ۱۹۷۰ اهمیت خود را حفظ کرد. در بین آنانی که روی چهره‌پردازی اصرار می‌ورزیدند، مکتب نقاشان لندن و نقاشان روایتگر از قبیل «ویکتور ویلینگ»، VICTOR WILLING «گرایگی آپچیسان» GRAIGIE AITCHISON، «کن کیف» KEN KIFF، «پائولار رگو» PAULA REGO، «جان بلانی» JOHN BELLANY و «جکفسکی» قرار داشتند. سالهای کناره‌گیری قابل بحث، فرصتی به هنرمندان داد تا دیدگاههای خود را بدون هرگونه تبلیغات یا فشاری برای به نمایش گذاشتن دنبال کنند. بنابراین، نئواکسپرسیونیسم، هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ از ایتالیا و آلمان آمد، شرایطی به وجود آورد که در آن، نقاشی به این صورت که نوعی کشف

بود نشان داده شد.

نقاشی دهه ۱۹۸۰ مجدداً و به خاطر فواید بسیارش، جوانب فرمهای هنری دهه ۱۹۷۰ را حفظ کرد اما حال در رنگ، الحاق عکاسی به نقاشی، جنبه تئاتری هنر کانسپچوال، در نقاشی از خود شخص به عنوان قهرمان در آثار کیف، رگو، جکفسکی و کمپبل، نوعی خودآگاهی از مفهوم اجتماعی وجود دارد، حتی در نقاشی‌هایی که در دوره پیشین ممکن بود کاملاً موضوعی به نظر برسند، از قبیل نقاشی‌های گراهام کراولی. و سرانجام تجدید حیات سنت منظره و طبیعت بیجان از طریق کانسپچوالیسم و خودآگاهی، مراحل عمل را حفظ کرده است. برای مثال، نقاشی اخیر مکیور، نقاش منظره پرداز، مراحل مشخصی از سوختن فیلم عکاسی و لکه شدن بوم با چای را، همانطور که وی تصاویر جزیره تیره اسکاتلندی «استقا» را به طور قابل تشخیص و خارج از درک تجربه می‌کند، دربر دارد. این نظریه اوست که «کانسپچوالیسم (عقل‌گرایی) هنوز از آنچه انجام می‌دهیم خبر می‌دهد». تمام حالات در نقاشی رو به رشد انگلیس در آغاز دهه ۱۹۸۰، چه از طریق آبستره و هنر کانسپچوال تغییر شکل داده شده و یا بدون تغییر باقی مانده باشد، آشکارا آنچه را که باید پس از مدرنیسم انجام می‌گرفت، این نبود که صورت معمایی لاینحل درآید. نمایشگاه نقاش نئوکلاسیک، «استفن مکتا» STEPHEN MCKENNA در سال ۱۹۷۸، می‌تواند به عنوان پیشرو، بازگشت به تصویرسازی باشد. کار او از آبستره اکسپرسیونیسم که در اسلاید آموخته بود، فاصله گرفت و باعث شد دوستانش آثارش را مسخره نمایند. مکتا هفت سال قبل انگلیس را ترک کرد. و به المان رفته بود. او بازگشت که پرتره، منظره، طبیعت بیجان و تصاویر اساطیری را در سبک‌هایی از کلود، پوسن و شاردن گرفته تاسبک کنستابل و کریکو CHIRICO به نمایش بگذارد.

به این ترتیب، نسل پیشین نقاشان آبستره هندسی انگلیس ثابت کردند که آنان در راهشان به اندازه نقاشان مکتب لندن استوارند. پیتر ژوزف PETER JOSEPH «پنجره‌ها» ی WINDOWS با نور لرزان و رنگ روشن را که در چهارچوبهای تیره قرار گرفته‌اند، بریگت ریلی BRIDGET RILEY با مهارت،



کارهای راه راه خیره کننده خود را، و آلن چارلتون کارهای ظریف متنوعی که روی یکسری بومهای خاکستری رنگ مربوط به سبک سینمایی است، را ادامه دادند. در کنار نقاشان مکتب لندن و نقاشان روایتگر، تعدادی از نقاشان جوان اسکاتلندی وجود دارند که آثار متنوع اما ثابت از نظر تصویری شان در فستیبال ادینبورگ در سال ۱۹۸۲ و در نمایشگاه «تصویر جدید گلاسکو» NEW IMAGE GLASGOW در سال ۱۹۸۵ ارائه شد.

تعدادی از هنرمندانی که با قدرت، نکات زیبایی شناسی، سیاسی و اجتماعی را از طریق رسانه های دیگر در دهه ۱۹۷۰ بیان کرده بودند، در دهه ۱۹۸۰ به نقاشی روی آوردند. چهره های باریک و چابک «مک لین» MCLEAN بر روی بومهای اشباع شده از رنگ، به طنز مراسم یادبود، «ژستها و مناسبت های اجتماعی (که نردبانی دائمی برای پیشرفتهای اجتماعی می باشند) ادامه می دهد. «گیلبرت» GIKBERT و «جورج» GEORGE که قبلاً به مجسمه سازی اشتغال داشتند، حال کارهای کلاژ مختلفی از قطعات عکس، به وضوح تصاویری که با دست ساخته می شوند، ایجاد کرده اند. از قبیل پنجره های کفرآمیز کلیسا - که در آن یک زوج نقش ناظران را بازی کرده و صفتی از مردان جوان ایده آل بخش شرقی ترتیب می دهند، در حالیکه به آلودگی فیزیکی و اجتماعی شهری در پس زمینه معترضند.

همسایگان و گروه کوچک صمیمی بستگان و دوستان هنرمند منبعی پایان ناپذیر از تصاویر برای نسل گذشته نقاشان تصویر پرداز بودند: «پدینگتن» PADDINGTON اثر لوسین فروید، «تپه پامچال» PRIMROSE HILL فرانک اورباخ و «پرتره های والدین و برادر» لیون کوزوف از این قبیل هستند. نقاشان جوانی نیز هستند که تصاویر را از منابع اولیه شان طراحی می کنند: تونی بیون (Tony Bevan)، مارک مابوت و سیمون ادموندسون (گرچه ادموندسون از تصاویر سفرهای خود نیز استفاده می کند) و نقاشان طرفدار حقوق زنان که موضوعات خود را از روند زندگی و جسم نیز یکی خود برگرفته اند: آیلین کوپر، آماندا فالکنر و گوین هاردلی و بالاخره هنرمندان روایتگر، روح برهنه انسان را در سفر به درون حیات

تئاتر و بیشتر از تاریخ گذشته و احوالات فعلی یهودیان به صورت بیوگرافی، مردمی شده‌اند. به دنبال انتخاب آیین نقاشان جوان، صاحب گالری «آنتونی رینولدز» اینگونه اظهار می‌دارد که: درسه سال اخیر موضوع مهم، آزادی بوده است.

این روزها نقاشان انگلیسی، ایده‌هایی از هنر بدوی و عامیانه، اسطوره، تاریخ انگلیس، شعر، ادبیات کودکان و افسانه‌ها، از فرهنگ جاری، محیط شهری و رویدادهای جاری سیاسی، تصاویر، سبکها، تکنیکها

تصویر می‌کنند. برای مثال بیوگرافی شخصی کن کیف، «یک توالی» (A Sequence)، به وضوح یک روانشناسی است که در مارس ۱۹۷۱ شروع شد و به بیش از ۲۰۰ نقاش الهام بخشیده است.

دیگر نقاشان انگلیسی، بدون از دست دادن انگیزه اولیه حسی خود، به ماورای خودشان و دایره نزدیک اطرافشان نگریسته‌اند. کیتاج از آثار نقاشان بزرگ در کارهایش استفاده کرده است. در حالی که کارهای او معمولاً با آثاری در زمینه شخصیت‌های سیاسی، شعر،



## تعدادی از هنرمندانی که با قدرت، نکات زیبایی‌شناسی، سیاسی و اجتماعی را از طریق رسانه‌های دیگر در دههٔ ۱۹۷۰ بیان کرده بودند، در دههٔ ۱۹۸۰ به نقاشی روی آوردند.

مک کیو در سال ۱۹۸۷ با عنوان «پژواک و انعکاس از سال ۷-۱۹۸۲» (Echo And Reflection 1983-7) یک عکس سیاه و سفید از این هنرمند وجود دارد که پشت او به دوربین می‌باشد و با سرسختی راهش را از میان نهری که مانند شکاف سیاهی در فضای سپید زمستانی فنلاند به نظر می‌آید، باز می‌کند تنهایی از آنچنان نفس‌گیر است که این سؤال بی‌اختیار پیش آمد که «چه اتفاقی برایت افتاده بود؟» مک کیو گفت: من سعی دارم محتاط باشم. اوسالی دوبار به چنین سفرهای ترسناکی می‌رود.

نقاشی معاصر انگلیسی، عقاید برگرفته از نتواکسپرسیونیسم و نتو جئو (هندلی) و مدرنیسم افراطی در حال ظهور، که تخیل از طریق رسانه‌های بصری اطراف‌مان از قبیل فیلم، عکاسی، روزنامه و بالاتر از همه تلویزیون باید برگرفته شود، را رد می‌کند.

در مراحل نقاشی، احساسات هنرمند، تصاویر را متغیر می‌دهند، به طوری که به جای آنکه نقاشی از بیرون تحت نفوذ باشد از کار (نقاشی) بیرون آمده و پدیدار می‌گردد.

کریستوفرلی بران در اعتراض به قابلیت تغییر زیاد تصاویر در نقاشی نتواکسپرسیونیست می‌گوید که او نمی‌خواهد تخیل را به اجبار وارد کارش نماید؛ این مسئله باید کلاً در بافت نقاشی ایجاد شود. مک فارین ابتدا نگرش آمریکائیان را از این طریق توصیف کرده و سپس آنرا رد می‌نماید. مک فارین، که معمولاً هدفش توصیف روزگار خود بویژه بافت شهری زندگی‌اش در «مایل اند» (Mild End) در شرق لندن می‌باشد، دریافت که انجام اینکار از طریق برگرفتن تصاویر آماده او را به کاریکاتورهایی که با رنگ تخت ایجاد شده‌اند و قابل اصلاح می‌باشند، هدایت

و متون کلی غرب به ویژه نقاشی انگلیس، از سفر، عقاید مذهبی، سیاسی، روانشناسی، فلسفی و علمی برگرفته‌اند. استیون کمپل که نقاشیهای روایتگرش در ارتباط با رمانهای «پ. ج. و دهاوس»، ایده‌های نقاشی «جنون و تمدن» (Madness And Civilization) مایکل فوکالت (Michel Foucault) و تئوریهای چارلز داریون (Charles Darwin) می‌باشند، می‌گوید: «من بازی عقاید را دوست دارم». او می‌گوید: من می‌خواهم برای یک مدت کوتاه، برترین (منتخب‌ترین) باشم. می‌خواهم چپ، راست و مرکز را بدزدم. معمولاً سعی می‌کنم که یک چیز معمولی منسوخ را تبدیل به یک چیز غیر طبیعی و جالب برای خود بکنم. پس ممکن است با موضوعی نامأنوس شروع کرده و به صورت وارونه کار کنم. این کاری است که «ماگریت» Magritte نیز انجام می‌دهد.

برخی از افرادی که در صدد دستیابی به تصاویر انگلیسی هستند، برای یافتن تصاویر مورد نظرشان بیشتر در دشت‌ها هستند تا در کتابفروشیهای محلی‌شان. مثلاً سیمون ادموندسون در پونالد و بیروت، ژاک مک نادین در ایرلند شمالی و جان کین در نیکاراگوئه بوده‌اند. دیگر نقاشان، تصاویر برداشتهایی از مناظری آرامبخش اما بیگانه برای انگلیسی‌ها، می‌آورند: استفن مک کین منظره ویرانه‌های پامپی؛ سین اسکالی (Sean Scully) ایرلندی، سرسبزی بیلاقات ایتالیا و کلبه‌ها و خشتهای آمریکای جنوب غربی؛ هاوارد هاگکین، رنگ زرد تند و رنگهای قرمز هندی و آبهای سبز - آبی و نیز پیتر کینلی (Peter Kinley)، میمونهای هندی و لاک پشت‌ها را به تصویر کشیده‌اند.

بالآخره تعدادی از نقاشان انگلیس، طبیعت پر هیبت و بکر را کشف کردند. در کاتالوگ نمایشگاه ابان

می‌کردند که سرانجام موجب رضایت وی نبودند. مک فارین نقاشی را با تمام محدودیت‌هایش - کندی مرتبط با آن و قدرت طلبی آن در یک جامعه سوسیالیستی - پذیرفته و اکنون نقاشیهای «روایتگر احساساتی» می‌کشد که پاسخی مستقیم به آن چیزی است که او در خیابان مشاهده کرده: برای مثال «نمایش اجتماع مردم در گلاسگو» یا «عربها در بازار واتنی» یا «دو دختر جوان که منتظر جوانکها بودند». مک فارین می‌گوید از آنجا که نقاشیهای او از ساکنین مایل‌اند متروک، تجربه‌های اصیلی هستند که بیشتر به صورت غریزی و شخصی بوده و تقریباً پرتره شخصی می‌باشند، در مراحل نقاشی و حجم پردازی شده‌اند.

گرچه وجه اختلاف بین تصاویر مجسمه‌سازی نوین آمریکا و انگلیس یک مورد می‌باشد، اما بیش از یک اختلاف در راه جهت دهی به تخیلات هنرمندان انگلیس و آمریکا وجود دارد. همانطور که خواهیم دید، علیرغم حضور سرد آمریکائیا، بهره‌حسی نقاشی انگلیسی در تخیلاتش غیر قابل اغماض است. نقاشی انگلیس از اپرای ایتالیا و داستانهای افسانه‌ای کمک گرفته و در نتیجه احساسات خود را بالا برده است؛ نقاشی‌های روایتی از کتابهای داستان یا از زندگی همسایه؛ یا نقاشی یک موضوع قدیمی پیش پا افتاده که بر روی ستون یک مجسمه قرار گرفته و یا تصویری که از سفری آورده شده؛ نقاشی‌های کوچک یا تصاویر ارجاعی - یک قایق، برج، درخت، حفاظ، چتر زرد رنگ - با چنین توجه عاشقانه‌ای و نگرانی از اینکه نقش موضوعات به عنوان عوامل جایگزین شده خالی از اشتباه می‌باشد.

آمریکائیا اغلب بالاترین درصد گردآورندگان آثار هنر معاصر انگلیس را به جز خانواده سانتچی که در واقع کلکسیونشان تعداد کمی از آثار هنری انگلیس می‌باشد، تشکیل می‌دهند. از اواسط دهه ۶۰ گالریهای آمریکائی، آثر نقاشان انگلیسی از قبیل: فرانسیس بیکن، ر. ب. کیتاج (که متولد آمریکاست)، دیوید هاکنی و آثار پیکر تراشانی چون: آنتونی کارو (Anthony Caro)، ویلیام تاکر (William Tucker)، ریچارد لانگ (Richard Long) و باری فلناگان (Barry Flanagan)، را به نمایش گذاشته‌اند. در اوایل دهه ۱۹۸۰ آثار نسل جدید

پیکر تراشان انگلیسی - هنر غیر رسمی که از مواد غیر معقول ساخته شده - در ایالات متحده پذیرفته شد. همانطور که پیکر تراشی نوین در سبکهای رمانتیک رشد پیدا کرده، علاقه شدید آمریکائیا را برانگیخته است.

چند سال قبل، نمایشگاه «یک انقلاب آرام» شامل «پیکر تراشی انگلیس از سال ۱۹۶۵» British Sculpture Since 1965 تور یکساله خود را در موزه هنرهای معاصر شیکاگو افتتاح کرد که آثار افرادی چون «تونی کراگ» (Tony Cragg)، «ریچارد دیکون» (Richard Deacon) «باری فلناگان»، «ریچارد لانگ»، «دیوید ناش» و «بیل وودرا» را شامل می‌شد.

از سال ۱۹۸۶ این مسئله روشن شد که آمریکائیا حتی با اشتیاق بیشتری به هنر معاصر انگلیس واکنش نشان می‌دهند. همانطور که قبلاً نیز گفته شد فروید در موزه هیرشهورن «Hirshhorn» و باغ پیکر تراشی، در سال ۱۹۸۷، تأثیر عمیقی روی تعداد زیادی از افراد منتقدان گذاشت. در طی برگزاری هشتاد و هشتمین فستیوال هنری انگلیس، در سال ۱۹۸۷ گالری لوور آمریکای لاتین یکی از گالریهای شرکت کننده بود. «گولدن» (Goulds) می‌گوید: در نمایشگاه او «تصویر انگلیسی» (The British Picture) آثار نقاشان چهره پرداز دو نسل معاصر انگلیس را در بردارد و در واقع کل فستیوال بسا «واکنش بی نظیری» از سوی تماشاگران آمریکائی روبرو بوده است. علاقه آمریکائیا به نقاشی انگلیس عمیق‌تر شده، بنابراین نمایشگاههای نقاشان، «کمدن تاون» (Camden Town)، «دورانگران»، «گروه بلوفربری»، «نقاشی خیالی» و نقاشی دیوید بامبرگ شکل گرفتند. در هر فرصت عکس، نمایشگاههای نقاشان انگلیس به صورت انفرادی بسا گروهی، در خیابان پنجاه و هفتم و در سرهو، در نیویورک و بیشتر در ساحل غربی آمریکا برگزار می‌شوند.

این نمایشگاه سیار که از مرکز هنرهای معاصر در سینسیناتی شروع می‌شود، بزرگترین گروهی است که به ایالات متحده می‌آید. مدیر این مرکز دنیس باری می‌گوید: همه این مسئله را تأیید می‌کنند که: نقاشان مکتب لندن در میان بهترینهای جهان هستند. حالا وقت آن است که آثار نسل بعدی هنرمندان

انگلیس که تحت تأثیر این مکتب قرار گرفته‌اند، به نمایش در آیند. این کارها حداقل به اندازه کارهای آلمانها و ایتالیائیها جالب هستند و تأثیر قابل توجهی روی ۵ تا ۱۰ سال آینده خواهند گذاشت.

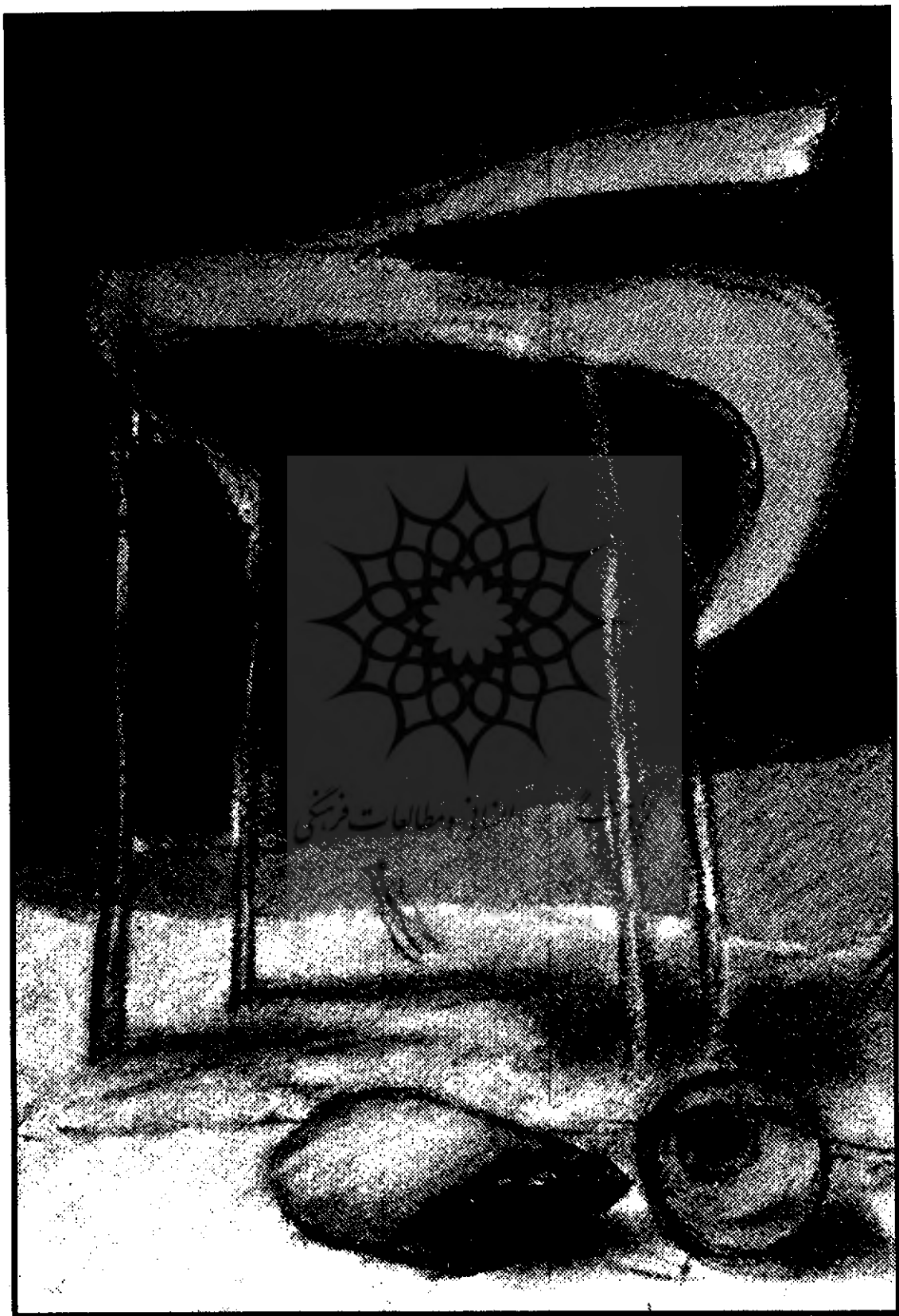
در طی بیش از سه سال گذشته موزه هنر مترو پولیتن Metropolitan Museum of Art در شهر نیویورک، آثار بیش از ۱۲ نقاش معاصر انگلیس را که در حدود سنی بیست یا سی سالگی هستند، خریداری کرده، موزه مذکور این کارها را در بهار سال ۱۹۸۸ به نمایش گذاشت. امروزه برای موزه‌ها، همانند گردآورندگان شخصی آثار هنری، یک توقف لندن ضروری می‌باشد. از عواملی که باعث محبوبیت هنر معاصر انگلیس در بین آمریکائیها شده، در دسترس بودن آن، و این واقعیت که هنوز این آثار بیش از حد قیمت‌گذاری نشده‌اند را می‌توان بر شمرد. اما دلیل

اصلی آن، خود این هنر می‌باشد. هنر انگلیس به خود آمده و دیگر تحت نفوذ مدرنیسم اروپائی که تا سال ۱۹۴۰ تحت تأثیر آن بود و یا حرکت‌های آمریکائی از قبیل آبستره اکسپرسیونیسم، هنر پاپ و هنر کانسپچوال و خرده پردازی که تا سال ۱۹۸۰ تحت تأثیر آنها بوده، نمی‌باشد. هنر انگلیس به طور فراینده‌ای به خاطر توانائیهای بومی آن و به ویژه خصوصیت انگلیسی آن، مدنظر آمریکائیها بوده است. هنر معاصر انگلیس کاملاً آنچه را که مورد نیاز بیننده آمریکائی است ارائه می‌دهد. چیزی که در هنر آمریکا و تمرکز آن روی هنر سرد و ساخت ماشین دیده نمی‌شود.

ریچارد پامروی «Richard Pomeroy» درباره واکنش بعضی از تماشاگران آمریکائی در مورد آثار نقاشی در گالری جدید او در لندن، با من گفتگو کرد:







اگر در وسط گالری بایستی و به اطراف نگاه کنی، تعدادی آمریکائی را می بینی که می گویند «اینجا همه چیز بسیار زیباست و هیچ چیز زیبایی در نیویورک وجود ندارد». پامروی اضافه می کند: من فکر می کنم هنر باید زیبا باشد - ممکن است از نظر فیزیکی زیبا نباشد، اما باید زیبایی درونی داشته باشد. انگلیس برای سالهای زیادی بیشترین تعداد هنرمندان را در زمینه هنرهای تجسمی در حال فعالیت نسبت به کشورهای دیگر داشت (این تعداد بیش از ۵۰/۰۰۰ تخمین زده شده) و بهترین ساختار حمایت هنرمندان را از طریق انجمن هنرها، انجمن انگلیس، جامعه هنرهای معاصر و از طریق استودیوهای SPACE و ACME که از اواخر دهه ۱۹۶۰ کمک هزینه زندگی و فضای کار هنرمندان در کارخانه ها و انبارهای شرق لندن و لنگرگاههای آن فراهم کرده اند. برای خارجیها و اولین نسل مردم لندن که چنین همکاری مؤثری برای نقاشی انگلیس بوجود آورده اند، این شهر برپایه حقیقی ثابت قرار گرفته و پردازشهای تخیلات در آن یقیناً محیطی پرورش دهنده می باشد.

فرانک اورباخ که لندن به نظرش منظره تخیل می آید، پیشرفت سازماندهی شده لندن به این صورت خارق العاده را تحسین می کند. او تنها، مردم و اماکن آشنا را نقاشی می کند: همسرش، پسرش، عمه اش، دوستانش و یاران نقاشش را، مدلهایی که او برای سالها می شناسد و آنچه که او به عنوان «کنج مختصر من» «My Little Corner» در لندن یاد می کند. وقتی به کارگاه او و در نزدیکی آن به «تپه پامچال» نزدیک می شویم، در ساختمانی که شامل کارگاههای داری کمک هزینه می باشد می بینیم که «پائولارگو» نقاش (زن) پرتغالی در حالیکه اطرافش را دوستان هنرمندی که در کارش دخالت نمی کنند احاطه کرده اند، روزانه هشت ساعت در کارگاهی بدون پنجره که هر روز تبدیل به دنیای خیالی او می شود، نقاشی می کند. وی

می گوید: لندن شهر شگفت انگیزی است چرا که به تو اجازه می دهد همراه با آن پیش بروی.

هنرمند انگلیسی همیشه مشغول به کار بوده است، اما این اعتبار نیرومند را از آمریکا و اروپا کسب کرده تا جامعه هنری انگلیس و عامه مردم (که قبل از دهه ۱۹۸۰ اصولاً به هنر تاریخی و معاصر خارجی علاقمند بودند) را تشویق کند که نگاهی دوباره به هنر معاصر خود بیندازند و از صمیم قلب آنرا حمایت کنند. امروزه هاوارد هاگکین قبل از آنکه در بی پیتال و نیز، در گالری وایت چپل (Whitechapel Art Gallery) در شرق لندن شرکت نماید، برای سالها در نیویورک آثارش به نمایش گذاشته شده بود. او دیگر نمی تواند نظریه کنایه آمیز خود را که چند سال پیش گفته بود مبنی بر اینکه، «در انگلیس یک نفر برای اینکه خوب شناخته شود باید یک هنرمند مرده باشد» تکرار کند. حال نقشه گالریهای لندن باید به طور دائمی تجدید چاپ شوند، چرا که گالریهای جدیدی در خیابان کورک Cork street و بخش غربی شامل دالکندن Docklands و جاده پرتوبلو Portobello Road، جایی که حدود دوازده گالری آوان گارد (پیشرو) جدید وجود دارد، باز می شوند. گراهام پاتون Graham Paton که عقیده دارد گالری «کاونت گاردن» Covent Garden اش، محل پرورش استعدادهای جوان می باشد، شاهد به واقعیت پیوستن پیشگویی چند سال پیش خود می باشد که «مجسمه سازی رها می شود، حال نقاشی انگلیسی وارد عرصه جهانی شده است».

امروزه در موزه های انگلیس فضای بیشتری برای هنر معاصر در نظر گرفته شده: بخش مدرن گالری تیت، گالری های هیوارد و سر پنتین، گالری ملی هنرهای مدرن اسکاتلند در ادینبورگ، مجموعه سانتچی Saatchi Collection، گالری هنر وسیع وایت چپل و حال گالری تیت جدید در لیوزپول که روی هنر معاصر و مدرن شامل هنر نمایشی متمرکز شده

**برخی از افرادی که در صدد دستیابی به تصاویر انگلیسی هستند،**

**برای یافتن تصاویر مورد نظرشان**

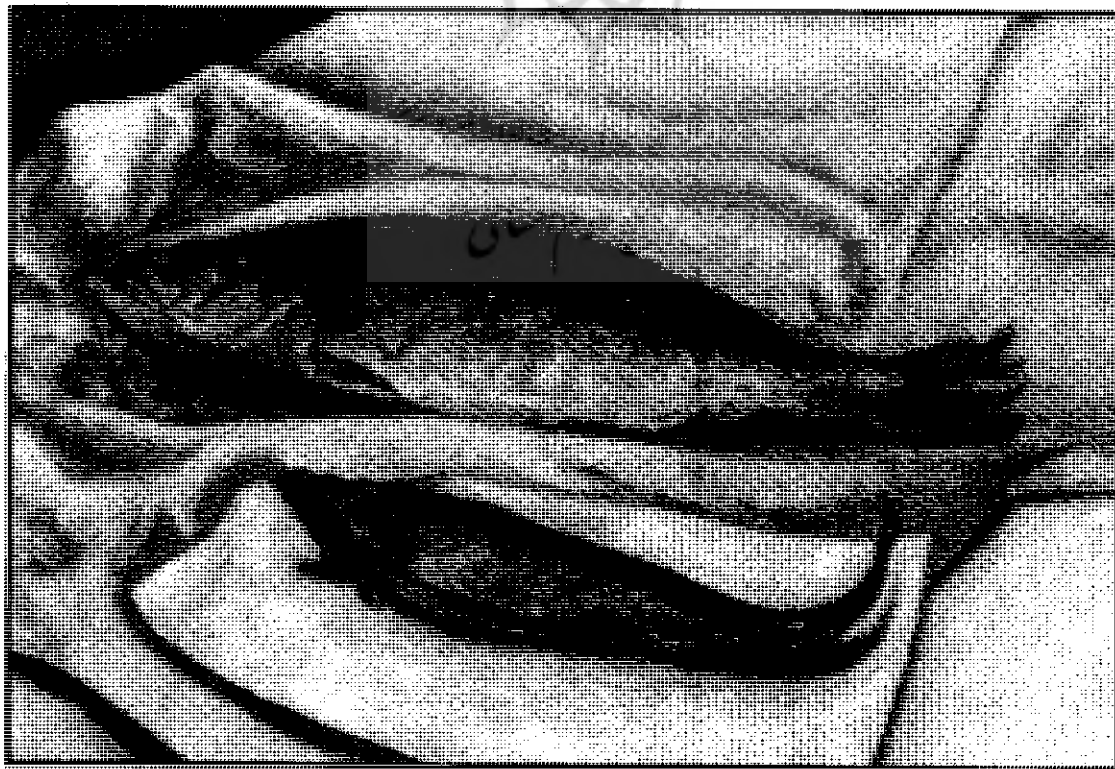
**بیشتر در دشت ها هستند تا در کتابفروشیهای محلی شان.**

دافرین Lord Dufferin، روی آثار هاکنی و کارو، دوک دوانشایر Duck of Devonshire روی کارهای لوسین فروید تأکید داشته‌اند. مجلات کثیرالانتشار بین‌المللی مطالب هنری Artscribe و مجله جدید نقاشان مدرن Modern Painters که توسط پیتر فولر Peter Fuler منتشر می‌شود و در لندن مستقر می‌باشد روی نقاشی در انگلیس تکیه دارند. رسانه‌ها، هنر را به حدی وسعت داده‌اند که عموم مردم را در بر می‌گیرد و با هنرمندان در «استاندارد عصر» Evening Standard و مجلات ماهانه خوش‌نمایی چون «تاتلر» «Tatler»، «وگ» «Vogue» و «ال» «Elle» مصاحباتی انجام داده و مطالبی را به چاپ می‌رسانند.

در میان چنین انرژی و فعالیتی، این تذکر ناراحت‌کننده به گوش می‌رسد که بیم آن می‌رود که کمک هزینه‌ها قطع شوند؛ با وجود دولت فعلی، مدارس هنر و ادارات هنرهای تجسمی بسته خواهند شد. نقاشانی که امور زندگی خود را با آموزش نیمه وقت می‌گذرانند، مجبور می‌شوند برای درآمدشان، کاملاً

است. در خارج از لندن، گالریهای چون آرنو لفینی در بریستون، موزه هنر مدرن در آکسفورد و گالری بازار میوه در ادینبورگ می‌توانند از نظر افزایش نمایشگاه‌های محرک، مد نظر گرفته شوند. هنرمندان شانس دریافت جایزه جان مورز John Moores Prize را دارند و نمایشگاهی همزمان با آن؛ و جایزه ترنر Turner Prize که به علت آنکه به اسامی که در لیست آن وجود دارند برای مدت دو سال اجازه شرکت نمی‌دهد، فراگیرتر شده.

نه تنها حمایت مجموعه (کلکسیون) سانتچی تا حد زیادی برای هنرمندان مفید می‌باشد، بلکه به عنوان صاحب گالری، این انتظار را به وجود می‌آورد که دیگر گردآورندگان آثار هنری را تشویق نماید. در حال حاضر، طبقه‌ای جدید از گردآورندگان جوان و ثروتمند در لندن وجود دارند. کرچه حامیان اصلی تمایل داشته‌اند روی تعداد معدودی از هنرمندان متمرکز باشند: آقای رابرت Robert و خانم سینبری Sainsbury روی آثار هنری مور و فرانسیس بیکن، لرد





روزنامه کیهان، ۱۳۸۴ سال پنجم، شماره ۲۲۵

بر بازار فروش تکیه کنند. اگر مسئله پیچیده پست مدرن در نقاشی انگلیس موجود می‌باشد، این مسئله بیش از آنچه در این دوره باید انجام گیرد، نیست، اما بیش از حد عملکردها و پیگیریهاست چرا که نقاشی معاصر انگلیس از مجسمه سازی انگلیس در بازار جهانی پیروی می‌کند: آیا نقاشی باید به صورت سنتی باقی بماند؟ آیا باید بدون توجه به ارتباطهای آن با بازار هنر آمریکا و نیویورک، به اروپا نزدیک شود؟ یا اینکه باید به شکل جهانی در آمده و در توسعه‌های

اروپایی و آمریکای شرکت نماید؟ در مباحثه و مرور نمایشگاههای مهمی مانند «نمایشگاه هنر انگلیس» «The British Art Show» شامل «پیروان قدیمی و دستورالعملهای جدید» «Old Allegiances And New Directions» سالهای ۸۴-۱۹۷۹ که در «بیرمنگهام» «Birmwgham»، «ادینبورگ» «Edinburgh»، «شفیلد» «Sheffield» و «سوتمپتن» «Southampton» در سالهای ۵-۱۹۸۴ برگزار شد؛ نمایشگاه سالانه «هیوارد» «Hayward»، «سایه فرو



پژوهش‌های نوین در مطالعات غربی  
 رتال جامع علوم انسانی

درباره خود هنر مثبت‌ترین نکات ارائه شد. به عبارت دیگر، توجه آنها با غرور روز افزونی به تواناییهای خاص نقاشی انگلیسی و یک ایده نو، معطوف شده است.

یکی از خصوصیات نقاشی‌های موجود در نمایشگاه‌های اخیر، که در این مقاله به آنها اشاره شده، ارتباط مهم سنتها و اقسام نقاشی غربی و انگلیسی می‌باشد. زمان گذشته همانطور که برای افراد مسن‌تر هنوز زنده است، برای نسل جوان نیز چنین می‌باشد. خواه آنها تجدید نظر را در پیش بگیرند یا بر انداختن میراث‌های آن را. گذشته به آثار ایشان لایه‌هایی از معانی

می‌افتد» «Falls The Shadow» شامل «هنر جدید انگلیس و اروپا» «Recent British And European Art» و آکادمی سلطنتی هنر انگلیس در قرن بیستم (سال ۱۹۸۷)؛ هنرمندان انگلیس، منتقدان و فروشندگان، به سختی درباره بازار فروش و درباره آوازه هنر نوین توضیح داده و درباره مسیری که هنر انگلیس باید در پیش گیرد بحث کرده‌اند. گرچه در گفتگویی برای ARTSCRIBE در سال ۱۹۸۵، بر روی دورنمای هنر انگلیس، اشاره به این نکته که نظریات ارائه شده تا چه حد در مورد موقعیت هنر انگلیس تند و با بدبینی همراه بوده است، ضروری به نظر می‌رسد. هیچ یک از حصار در این میان، حرفی برای گفتن نداشتند، اما

## ۹۹ کریستوفر لی بران

در اعتراض به قابلیت تغییر زیاد تصاویر در نقاشی

نئو اکسپرسیون نیست می گوید

که او نمی خواهد تخیل را به اجبار وارد کارش نماید. ۶۶

رنگ و یا آنچه از بیرون بر آنها تحمیل می شود قرار بگیرند، نه تنها تأثیر احساسی اصیلی روی هنرمند باقی می گذراند بلکه آثاری هستند که به راحتی مورد تماشای قرار گرفته و کارهایی ویژه می باشند؛ احساس و واقعیت در استعمارات بصری بسیار مؤثر به هم می پیوندند. اثن تصور در نقاشی معاصر انگلیس در ترکیبها، تغییر شکلهای، خیال انگیز کردن، و واژگون کردنها، به کار گرفته شده. فکر مارک والینگر؛ ایده و اسطوره ویرانه های گرمی؛ ایده نقاشیهای حیوانات شبیه انسان پائولورگو و ژاک مک فارین؛ نمایشنامه های خیالی کوین سینات که بر روی بامهای شهر و در خیابانها بر روی صحنه می روند؛ جهش از موضوع آشنا و بومی به سوررئال گراهام کراوسی؛ تغییر شکل طبیعت بیجانهای لیسا میلروی، سوزان ترلیستر و شارلوت وریتی Charlotte Verity؛ کشف رویا و ناخودآگاهی ترسناک جکفسکی و کیف؛ تصاویر سیال پیچیده و سوسه کننده و دقیق نه به نظر مانند هنر یا رویاهای عصر حجر می آیند، بیلاقات استفن کمپبل جاثیکه الهام گرفتن برای امتحان یک چیز خیالی هرگز محدود نشده است.

نقاشی معاصر انگلیس حتی زمانی که به شکل آبستره می باشد هیچگاه یک هنر سرد نیست. تخیل تقویت شده، انرژی، تصویرسازی و بهره مندی مشخص از زمان برای القای قوه حسی آن کافی است. اما احساس، خود از چند طریق رشد داده می شود: از طریق صمیمیت و مکاشفه نفس که نوعی اسطوره

می بخشد. «ترسه اولتون» می گوید: شما می توانید همچنان که از قدرت گذشته استفاده می کنید از آن انتقاد کنید.

نقاشی نوین با تمام اقسام سنتی انگلیس و تعداد محدود در حال پیشروی آن: آبستره طبیعت، تجدید حیات طبیعت بی جان، فضای داخلی بومی و منظره رمانتیک، نقاشی پرتره، نقاشی مناظر شاعرانه، خیالی و سوررئال و نقاشی تاریخی، طنز اجتماعی و رئالیسم منتقدانه و چهره نوین اسکاتلندی و نقاشی طرفداران حقوق زنان، عمیق و گسترده می باشد.

نقاشیهای معاصر انگلیس، نقاشیهای آرامی هستند؛ به این معنا که کل نقاشی کم و بیش با سختی به دست می آید. اگر زمانی را که روی آنها کار می شود محاسبه کنیم، تمام یک اثر ماهها حتی سالها وقت می گیرد. زمانیکه نقاشی زندگی خودش را شروع می کند، هنرمندان جوان به نتیجه کار خود می رسند. آنها برای خودشان و برای تماشاگران آثارشان، فضاهایی خیالی ایجاد می کنند به عنوان مثال، نسخه خطی سیمون لیوتی زبان بر رمز رویاها و دوران بچگی و نقشه های سفر به ماه برای خودشناسی می باشند. همانطور که برای خلق این نقاشیها وقت زیادی لازم است، دیدنشان نیز وقت زیادی می گیرد، به اندازه ای که اغلب به روشی جدید جهت نگرستن به آنها نیاز مندیم.

این فضاهای خیالی با تصاویر مناسب، طنزین انداز و چند لایه هستند. این تصاویر اگر تحت تأثیر

## ۹۹ اگر در وسط گالری بایستی

و به اطراف نگاه کنی،

تعدادی آمریکائی را می بینی که می گویند

«اینجا همه چیز بسیار زیباست

و هیچ چیز زیبایی در نیویورک وجود ندارد. ۶۶

شخصی عرضه می‌کند، از طریق جنبه نمایشی (تئاتری) و از طریق رنگ، حالت و نور. همانطور که برای جنبه نمایشی، استفن کانروی و کوین سینات در بین چهره‌های مجزا بحرانهایی به وجود می‌آورند. ماری مابوت پرتره‌های فردی خود را به طور پویایی به دست می‌آورد، استفن بارکی چهره دوست خود را در چهارچوب طرح ریزی می‌کند.

کوین سینات و آیلین کوپر کارهایشان را در فضاهای کم عمق قرار داده و بر تاریخی بودن آنها تکیه می‌کنند، جاناناتان والر ما را با تصاویر لوکوموتیوهای متروک خود، رودر رو می‌کند. و جان مانکز آشیایی را که پیدا کرده، روی پایه ستون مجسمه قرار می‌دهد.

نقاشی معاصر انگلیس رنگ و نور را به صورت نمادین به کار می‌گیرد قسمت گرم پالت به راحتی در نقاشی‌های کیف جکسنکی، پیتر کینلی، هاگکین، مک فالوین و فالکنر، به احساس ترجمه می‌شوند. اما نوعی «پالت انگلیسی» از رنگهای تیره وجود دارد - قرمز تیره، آبی مایل به خاکستری، سبز زیتونی و قهوه‌ای - که حالت سودا زده و حالت ترساننده عجیب خود را دارد، با این حال این رنگهای کم، سیر و سرسبزیهای تیره، مقدمه‌ای لازم برای عبور نور و رنگهای گرم پر طراوت می‌باشند. نقاشان انگلیسی در ایجاد فضا، نکات ظریف و نورلرزان در تاریکی ماهرند؛ مانند نگاه اجمالی به سنگهای قیمتی در اثر «پشته‌های خاکی» ترسه اولتون، رنگ سفید در «بلیط های تیره» اثر جان ویرچو، رنگ زرد چمدان جان مانکز در مقابل پس زمینه سبز - سیاه و آسمان قرمز - صورتی، در بالای صخره‌های سیاه در مناظر سیمون ارموندسون و فشردگی تمام تصاویر کروی سفید که در نقاشیهای ماوراء طبیعی «اندرو منزفیلد» «Andrew Mansfield» با رنگ سیاه پوشانده شده است.

هنر معاصر انگلیس در مجموع هنری انسانگرا می‌باشد. به نظر می‌رسد عقیده اوریباخ بر این است که هیچ موضوعی مرکزی‌تر و جالب‌تر از این نیست که کل انسانیت تماماً دیده شود. حتی منظره انگلیسی و نقاشیهای اشیاء به چهره انسان و شرایط انسانی بر می‌گردد. نقطه نظر نقاشان مکتب لندن مدلتشان می‌باشد. کسانی که آنها را خوب می‌شناسند و

پرتره‌هایشان را در کارگاهشان نقاشی می‌کنند، در حالیکه نسل جوان نقاشان چهره‌پرداز که پس از مدرنیسم آبستره و سالهای کانسپچوالیسم - زمانی که پرتره (چهره) فراموش شده - دوباره به صورت همه جانبه‌ای شروع می‌شود با چهره در یک شکل بیرونی و در یک مفهوم اجتماعی و روانشناسی وسیعتر برخورد می‌کنند. بنابراین، توجه نقاشان جوانتر حتی از این نیز بیشتر روی انسان متمرکز شده است. پرتره شخصی جان کین به صورت اجتماعی و درونگرانی، بودن او را نسبت به سیستم کاپیتاللیسم که او را حمایت می‌کند، نشان می‌دهد. اما نیکاراگوئه از هم پاشیده را نیز توصیف می‌کند. پرتره‌های تند تونی بیوان مردم بخش شرقی لندن و حتی خودش را آزار می‌دهند. تصاویر به یاد ماندنی جاناناتان والر در مجموع فلسفه رواقیون، بی‌علاقگی و نومییدی را منعکس کرده و تشبیهاتی برای کاهش ارزش اخلاق کاری در جامعه معاصر انگلیس می‌باشد. کوین هاردی بیست و شش ساله، می‌تواند برای هر دو نسل نقاشان انگلیس صحبت کند او می‌گوید: من به چهره‌پردازی علاقه دارم، نه در شکل علاقه به فلسفه سبک رئالیستی اما به این علت که می‌خواهم تمام لایه‌های تشبیهاتی را آشکار نموده و ایده‌ها و جنبه‌های مختلف آنرا آشکار نمایم. جدی ترین مسئله برایم این است که شما زنده هستید و روی دوپا راه می‌روید. من در مورد هستی کاملاً شگفت زده‌ام.

گرسنگان به جای ناظران آمریکائی برای دیدن انسانی با دو جنبه زندگی درونی و واقعیت حیوانی‌اش در پاسخی همه جانبه به نقاشیهای سال گذشته لوسین فروید در واشنگتن مشخص بودند. در اتاقهای همجوار هیرشهورن، هنرمندان آمریکائی: ویلیام بکمن، جک بیل، فیلیپ پرل استین و آلکس کاتز چهره انسانی را به سادگی یکی از اجزاء در ترکیب بندیها و با تمام جزئیات عکس رتوش شده نشان داده‌اند. بدنهای مسطح و بدون وزن - گسترش رنگ صورتی پلاستیک یکدست، «پوست» لاستیکی صورتی (به حالت متضاد بافت بدن) هستند. سؤالی در مورد زندگی زیر این پوست مطرح نمی‌شود. سالنهای نمایشگاه تقریباً خالی بودند در حالیکه جمعیتی بیش

از حد معمول در میان نمایشگاه «پرتره‌های برهنه» لوسین فروید به نظر با دل‌سردی جذب عکس‌العملها شده بودند.

مدیر گالری، پیتر گولدز می‌گوید: ما به عنوان انسان، مخصوصاً به شرایط انسانی علاقمند هستیم این واقعیتی است که بسیاری از ارزشهای هنرمندانه در نقاشی انگلیس حول محور مطالعه و انعکاس چهره انسان و مفاهیم احساسی آن می‌گردد.

■ برخی از هنرمندان که در این مقاله از آنها نام برده شد.

● استفن بارکلی: متولد سال ۱۹۶۱، امیر شاپر. در سالهای ۵-۱۹۸۰ در مدرسه هنر گلاسکو تحصیل کرده، جایزه آدام بروک تامسون از کالج سلطنتی اسکاتلند در سال ۱۹۸۳ به او تعلق گرفت.

در نمایشگاه گلاسکو «تصویر نوین» New Image شرکت نمود که در سال ۱۹۸۵ در بریتانیای کبیر به صورت سیار برگزار شد. اولین نمایشگاه انفرادی او در سال ۱۹۸۷ در لندن بر پا شد. در حال حاضر در اسکاتلند کار و زندگی می‌کند.

● استیون کمپل: در سال ۱۹۵۳ در گلاسکو به دنیا آمد. در کارخانه فولاد به عنوان مهندس طی سالهای ۷-۱۹۷۰ کار کرد. در سالهای ۸۲-۱۹۷۸ در مدرسه هنر گلاسکو تحصیل کرد. در سالهای ۶-۱۹۸۲ در نیویورک زندگی و فعالیت کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در نمایشگاه هنرهای زیبای بارباراتول در نیویورک به سال ۱۹۸۳ بر پا شد و تاکنون نمایشگاههای انفرادی در نیویورک، شیکاگو، مونیخ، لندن، ادینبورگ، واشنگتن، برلین، ژنو، و سان فرانسیسکو برگزار کرده است.

● استفن کانروی: در سال ۱۹۶۳ در هلنز برگ اسکاتلند متولد شد. طی سالهای ۶-۱۹۸۲ در مدرسه هنر گلاسکو تحصیل کرد و تحصیلات عالی خود را در سالهای ۷-۱۹۸۶ را ادامه داد. اولین نمایشگاه انفرادی وی





در انجمن محلی دامبارتون Dumbarton District Council به سال ۱۹۸۶ برگزار شد.

● آیلین کوپر: در سال ۱۹۵۳ در گلاسوپ Derbyshire, Glossop. در بی‌شایر متولد شد. طی سالهای ۲-۱۹۷۱ در کالج گلداسمیت Gold Smith's College و در سالهای ۷-۱۹۷۲ در کالج سلطنتی هنر تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۷۹ در لندن بوده و نمایشگاههای انفرادی دیگری در لندن، آبردین، منچستر ویت داشته است. در حال حاضر به عنوان مدرس نیمه وقت در مدارس هنر مارتین و کمبردل بوده و معتمد خارجی مدرسه هنر اسلیپر نیز می‌باشد.

● گراهام کراولی: در سال ۱۹۵۰ در رامفورد متولد شد. در مدرسه هنر سن مارتین از سال ۷۲-۱۹۶۸. در سال ۱۹۷۲ در کالج سلطنتی هنر تحصیل کرد. وی در سالهای ۳-۱۹۸۲ در دانشگاه آکسفورد حضور داشته و ناظر تالار سزادموند بود. از سال ۱۹۸۱، عضو هیئت مدیره (مدرسه نقاشی) در مدرسه انگلیسی رم تا به حال می‌باشد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۸۲ در لندن بر پا شد. بعد از آن ۳ نمایشگاه در لندن برگزار کرد. پس از آن، یکی در نیویورک، یک نمایشگاه سیار در موزه هنر نورین در آکسفورد و یکی در گالری آچارد در لندن در شمال ایرلند برگزار کرد. در حال حاضر او در کاردیف زندگی و کار می‌کند.

● کن کوری: در سال ۱۹۶۰ در شیله شمالی متولد شد. در سال ۸-۱۹۷۷ در کالج پاپسیلی در رشته علوم اجتماعی تحصیل کرد. از سال ۸۳-۱۹۷۸ در مدرسه هنر گلاسکو تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی به نام «هنر و تعهد اجتماعی» در مرکز هنرهای گلاسکو به سال ۱۹۸۳ برگزار شد. بعد از آن نمایشگاههای انفرادی در بریستول و لندن ترتیب داد (گالری رانپ). او در نقاشی دیواری همانند نقاشی قابی (آتلیه‌ای) موفق می‌باشد.

● سیمون ادموند سون: در سال ۱۹۵۵ در لندن متولد شد. در مدرسه هنر سیتی اندگیلدز از سال ۳-۱۹۷۲ و طی سالهای ۷-۱۹۷۳ در پلی تکنیک کینگ استون و در سال ۸۰-۱۹۷۸ در دانشگاه سیراکاس نیویورک تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۷۹ در سیراکاس برگزار شد. پس از آن در لندن، برلین، زوریخ و نیویورک نمایشگاههای انفرادی دیگری ترتیب داد.

● آماندا فالکنر: در سال ۱۹۵۳ در «دُرست» Dorset متولد شد. در سال ۹-۱۹۷۸ در کالج هنر و طراحی برنمات، در سال ۸۲-۱۹۷۹ در کالج هنر و طراحی و رادفر برگ در سال ۱۹۸۲ در مدرسه هنر چلسی Chelsea School of Art تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۸۳ در لندن بر پا شد. بعد از آن در نمایشگاه دیگر در لندن برگزار کرد. در حال حاضر در استوک نیوایتکتون، لندن زندگی و کار می‌کند.

● کوین هاردی: در سال ۱۹۶۲ در نیوپورت، فایف Fife, Newport متولد شد. طی سالهای ۸۲-۱۹۷۹ در کالج هنر ادینبورگ تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در نمایشگاه گلاسکو به سال ۱۹۸۳ بر پا شد.

پس از آن نیز نمایشگاههای انفرادی دیگری در لندن، ادینبورگ، داندی و آبردین ترتیب داده است. در حال حاضر وی در برلین غربی زندگی کرده و به فعالیت مشغول می‌باشد.

● تیم هر: در سال ۱۹۶۴ در لندن متولد شد. طی سالهای ۹-۱۹۶۵ در دانشگاه نیوکسل و مدرسه هنر سن مارتین St. Martin's of Art در سالهای ۷۰-۱۹۶۹ تحصیل کرد. در سال ۱۹۶۷ در موزه استدیوک به عنوان دستیار رابرت موریس، در سال ۱۹۷۱ در گالری تیت لندن کار می‌کرد. در سالهای ۸-۱۹۷۷ عضو گلارهال و کتلز یارد Kettle's Yard, Diare Hall در کمبریج بود. اولین نمایشگاه انفرادی وی در موزه هنرهای مدرن آکسفورد در سال ۱۹۷۲ برگزار شد پس از آن نیز نمایشگاههای انفرادی دیگری (بیشتر در اروپا) ترتیب داده است.

● پیتر هارسون: در سال ۱۹۵۸ در لندن متولد شد و در سال ۱۹۶۲ به اسکاتلند رفت طی سالهای ۹-۱۹۷۵ در مدرسه هنر گلاسکو تحصیل کرد. سپس دو سال را به عنوان یک سرباز و انجام کارهای دیگر گذراند. وی در مدرسه هنر گلاسکو معلم نیمه وقت می‌باشد. اولین نمایشگاه انفرادی از طراحیهای دیوار نگاره او در انجمن اجتماعی فالهام در سال ۱۹۸۲، در لندن بر پا شد پس از آن نمایشگاههای انفرادی در گلاسکو سن آندروز St Andrews و لندن داشته است.

● آندروز جکسکی: در سال ۱۹۲۷ در پنلی Penley, ویلز شمالی North Wales به دنیا آمد. در سال ۷-۱۹۶۶ در مدرسه هنر Camber Well School of Art کمبرول، در سال ۹-۱۹۶۷ و ۳-۱۹۷۲ در مدرسه هنر فالماوت Falmouth School of Art و طی سالهای ۷-۱۹۷۲ در کالج سلطنتی هنر Surrey لندن بود. اخیراً در هنرهای زیبای مارلبورج Marlborough Fine Art (در سال ۱۹۸۶) و در یک نمایشگاه سیار در لیورپول شرکت کرده است.

● جان کین: در سال ۱۹۵۴ در هر فورد شایر Herfordshire به دنیا آمد. در مدرسه هنر کمبردل در سالهای ۶-۱۹۷۲ تحصیل کرد. در سال ۱۹۸۷ در مدرسه وایت فیلد لندن مشغول به فعالیت بوده است. شش نمایشگاه انفرادی از آثار وی از سال ۱۹۸۰ به بعد در لندن برگزار شده است.

● کریستفر لی بران: در سال ۱۹۵۱ در پرتسمات Portsmouth متولد شد. طی سالهای ۴-۱۹۷۰ در مدرسه هنر اسلید و در سالهای ۵-۱۹۷۲ در مدرسه چلسی تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۸۰ در لندن بر پا شد. از آن پس نیز نمایشگاههای انفرادی دیگری در پاریس، نیویورک، ادینبورگ، باسل، بریستول، استرومفس Stromness برلین و کلن Colgen ترتیب داد.

● مری مایوت: در سال ۱۹۵۱ در لوتون متولد شد. در سالهای ۱-۱۹۷۰ در کالج هنر لوتون Luton، ۳-۱۹۷۱ در کالج هنر لوگ بورو Loughborough و ۸-۱۹۷۵ در مدارس آکادمی سلطنتی لندن تحصیل کرد. عضو بخش نقاشی مؤسسه تحصیلات عالی گلامورگان

Glamorgan جنوبی طی سالهای ۹-۱۹۷۸، بود. از سال ۱۹۷۹ استاد نیمه وقت نقاشی در مدارس هنر انگلیس می‌باشد. دویار نمایشگاههای انفرادی در لندن برگزار کرده که اولین آنها در سال ۱۹۸۰ بود.

● ژاک مک فادین: در سال ۱۹۵۰ در پایسلی لندن متولد شد. طی سالهای ۲-۱۹۷۳ در مدرسه هنر چلسی تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی آثار وی در سال ۱۹۷۸ در لندن بر پا شد. پس از آن هفت نمایشگاه انفرادی دیگر در لندن داشته. یک نمایشگاه انفرادی در چارو، لیدز و گلاسکو، یک نمایشگاه سیار در ساندرلند Sunderland، بیرمنگام، استوف آن ترنت Stoke on trent، بولتون Bolton، هال Hull، بل هست Belfast لندن داشته است. در حال حاضر فادین در لندن زندگی می‌کند و استاد نیمه وقت مدرسه هنر اسلید است.

● ایان مک کیور: در سال ۱۹۳۶ در ویترمی، یورکشایر به دنیا آمد. در کالج آوری هیل Avery Hill تحصیل کرد و سپس در لندن زندگی کرد و مشغول به کار بود. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۷۱ در مرکز هنرهای کاردیف Cardiff Arts Center و پس از آن نمایشگاههای دیگری در لندن (۱۹۷۳)، بیرمنگام، ونیز، فیوکسل، تریست، ورساو، بریستول، گلاسکو، لیورپول، آکسفورد، نورمبرگ، دوسلدورف، مونیخ، سرتهمپتن، وین، گلوگن، استاتگارت، هلسینکی، اینسبراک، هامبورگ، برانسنسویک، پریستون، هزلت، گلرکن و زوریخ (Dusseldorf), Bristol, Warsaw, Trieste, Braunschweig, Innsbruck, Helswki Stuttgart, Haselt, Preston ترتیب داد.

● لیسا میلروی: در سال ۱۹۵۹ در وان کاور Vancouver کانادا متولد شد. در سال ۸-۱۹۷۷ در دانشگاه سورین، در ۹-۱۹۷۸ در مدرسه هنر سن مارتین و در ۸۲-۱۹۷۹ در کالج اسمیت تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۸۳ در لندن برگزار شد و نمایشگاههایی در پاریس، سانفرانسیسکو و اخیراً در لندن (در گالری نیکولایاکویز ۱۹۸۸) Nicola Jacobs Gallery بر پا کرد.

● جان مانکن: در سال ۱۹۵۲ در منچستر به دنیا آمد. طی سالهای ۵-۱۹۷۲ در کالج هنر لیورپول و در سالهای ۸۰-۱۹۷۷ در کالج سلطنتی تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۸۱ در کالج هنر هال بود و در نمایشگاه دیگر نیز در لندن برگزار کرد. این هنرمند در گارمز تالیس و سانتا باربارا ناظر هنری بوده است.

● ترسا اولتون: در سال ۱۹۵۳ در شروسبری Shrewsbury متولد شد. از ۹-۱۹۷۵ در مدرسه هنر سن مارتین و ۳-۱۹۸۰ در دانشکده سلطنتی هنر تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۸۳ در لندن بر پا شد. و نمایشگاهی نیز پس از آن برگزار کرده است. او برنده نهایی جایزه ترنز در سال ۱۹۸۷ بود.

● کوین سینات: در سال ۱۹۳۷ در ویلز به دنیا آمد. طی سالهای ۷۱-۱۹۶۸ در دانشکده هنر و طراحی گلوستر و در ۳-۱۹۷۱ در دانشکده سلطنتی هنر تحصیل کرد. او معلم نیمه وقت مدرسه هنر سن مارتین بوده

است. نمایشگاههای انفرادی وی شامل: بیرمنگام، کاردیف و لندن است.

● سوزان تریستر: در سال ۱۹۵۸ در انگلستان متولد شد. از سال ۱۹۷۸ الی ۱۹۸۱ در مدرسه هنر سن مارتین و ۲-۱۹۸۱ در مدرسه هنر چلسی تحصیل

کرد. در نمایشگاههای جمعی بسیاری در انگلیس طی سالهای ۷-۱۹۸۵ شرکت کرد و در نمایشگاه انفرادی در گالری ادوارد تونا در لندن (۱۹۸۵ و ۱۹۸۸) برگزار کرد.

● جان ویرچو: در سال ۱۹۳۷ در لنکشایر متولد شد. طی سالهای ۹-۱۹۶۵ در مدرسه هنر اسلید تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در گالری پر، چارو به سال ۱۹۷۲ بر پا شد. و سه نمایشگاه دیگر در گالری لیسون لندن و نمایشگاههای انفرادی در دانشگاه کندال Kendal، دانشگاه یورک York University و در لوس آنجلس ترتیب داد. از سال ۱۹۷۱ در گرین هاورت Green Haworth ساکن بود و مشغول به فعالیت می‌باشد.

● جان اتان والر: در سال ۱۹۵۶ در استراتفورد متولد شد. در پلی تکنیک لانچستر Polytechnic Lanchester، کوونتری Coventry، طی سالهای ۳-۱۹۸۰ و در سالهای ۵-۱۹۸۳ در مدرسه هنر چلسی تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در دانشکده ین در نورتمپتون Northampton Nene College به سال ۱۹۸۲ بر پا شد. از آن پس در نمایشگاههای انفرادی در کانوتری و دو مرتبه در لندن شرکت کرد. عضو گروه نقاشی کاردیف طی سالهای ۶-۱۹۸۵ بود.

● مارک والینگو: در سال ۱۹۵۹ در شیگول Chigwell، اسکس Essex، متولد شد. طی سالهای ۸-۱۹۷۷ در دانشکده لاکتون اسکس Loughton و ۸۱-۱۹۷۸ در مدرسه هنر چلسی تحصیل کرده و در سالهای ۶-۱۹۸۵ در مقطع فوق لیسانس در کالج گلداسمیت مشغول به تحصیل بود. اولین نمایشگاه انفرادی وی در سال ۱۹۸۳ در مینورویس Minories، کالجستر برگزار شد. پس از آن نیز، نمایشگاه انفرادی وی در لندن داشت. آثار او در نمایشگاههای جمعی در دانشکده باره، آناندل - هادسون در نیویورک و در استر لیا (نمایشگاه سیار انجمن انگلیس) شرکت کرده‌اند.

● آدریان چکسکی: در سال ۱۹۵۸ در گلاسکو متولد شد. طی سالهای ۹-۱۹۷۵ Machintosh School of Art در مدرسه معماری مکیناش و در سالهای ۸۳-۱۹۷۹ در مدرسه هنر گلاسکو تحصیل کرد. اولین نمایشگاه انفرادی وی در گالری کامپس، گلاسکو به سال ۱۹۸۲ برگزار شد. از آن پس نیز نمایشگاههای انفرادی دیگری در لندن و لیورپول ترتیب داده است.